

## همه گویند ولی گفته سعدی دگر است

از سالها پیش این ناچیز بر حواشی صفحات کلیات مالک مسلم ملک سخن، شیخ اجل سعدی، و یا بر ورقه‌هایی که در لابلاهی صفحات چاپی آن گسزاده است در زمینه‌های گوناگون یادداشت‌هایی نوشته و به بسیاری از کتب و دواوین ارجاعاتی داده است.

این کلیات همان است که باهتمام مرحوم مبرور محمد علی فروغی = ذکاء الملک دوم = رحمه الله علیه در سال ۱۳۲۰ شمسی در طهران چاپ شده است و شماره صفحاتی که در متن مقاله ذکر می‌شود راجع به همین چاپ است.

جناب دکتر متینی، که در صدد بزرگداشت مقام شامخ استاد بزرگوار ارجمند و ادیب نامدار دانشمند، بهین یادگار آساتید عالیقدر دانشگاهی در گذشته ما حضرت آقای دکتر ذبیح الله صفا ادام الله تعالی عمره و عزه و علوه و قدرشناسی از خدمات گرانبها و فی الحقیقه خارج از حد تقویمی که آن حضرت به ادب فارسی چه از طریق «تعلیم» و چه از طریق «تألیف» فرموده است، برآمده، و بمناسبت هشتاد سالگی آن مرد نازنین بی بدیل، مُندرجات یک شماره از مجله ایران‌شناسی را به بیان ارادت و آدای احترام ارادتمندان و دوستان و شاگردان معظم له به آن استاد ممتاز و جلیل‌القدر اختصاص داده‌اند به این ناچیز هم که سی سال پیش از این، ورقه ختم ظاهری تحصیلات دانشگاهیش به امضای آن استاد گرانمایه بعنوان رئیس دانشکده ادبیات موشح شده است مجالی مرحمت فرمودند که برای عرض ادب و اخلاص خود به حضور آن استاد عزیز

وسيله‌ای داشته باشد.

در رفعت مقام حضرت دکتر صفا و ارزش والای تألیفات ایشان همین بس که مسلم است در حال حاضر در سرتاسر عالم، کتاب عظیم «تاریخ ادبیات دکتر صفا» یگانه مرجع وثیق هر دانشجو و طالب علم مبتدی، و مستند دقیق هر متتبع و محقق منتهی در ادب فارسی بشمار می‌رود و هیچ علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی، در هر پایه از دانش ادبی که باشد از مراجعه و مطالعه و بهره بردن از این کتاب شریف بی‌نیاز نیست.

باری باقتضای موقع و مقام و با صلاحدید جناب دکتر متینی مقرر شد (در حدود ده صفحه مجله که برای هر مقاله تخصیص داده شده است) قسمتی از همان یادداشت‌های مربوط به «سعدی» را این بنده از سواد به بیاض آرد و بصورت ران ملخی به حضور آن استاد عزیز و ارجمند تقدیم دارد و «گرچه عرض هنرپیش یاری ادبی است» خاطر حضرت استاد و خوانندگان گرامی را با «عربی» تصدیح دهد. بنابراین آنچه به نظر خوانندگان فاضل می‌رسد بخشی از بسیاری از مضامین و تعبیراتی است که حضرت شیخ در مقام اقتباس و تضمین و تلمیح، و یا در مقام تحدی بلاغت خود و مجارات با گویندگان پیش از خود، از ایرانی و عرب، بیان فرموده است و یا آن که از باب «توارد خاطرین» عین مضمونی را که شاعری پیش از او سروده است شیخ بهتر سروده و البته که «گفته سعدی دگر است».

سی و چند سال پیش آقای دکتر حسینعلی محفوظ حفظه الله تعالی که در حال حاضر از برجسته‌ترین فضلای عراق و از اساتید میرز دانشگاه بغداد هستند، و در آن زمان دوره دکتری ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران می‌گذرانیدند، برای رساله ختم تحصیلی خود موافقت مرحوم استادالاساتید حضرت علامه فروزانفر رحمه الله علیه را بر تدوین کتابی در باره مضامین مشابه، در شعر سعدی و مُتَنَبِّی جلب کرد و پس از تهیه و دفاع از آن، آن را بنام المُنْتَبِی و سعدی بچاپ رسانید. دکتر محفوظ مانند بیشتر و شاید همه نویسندگان معاصر عرب، در این کتاب، به «جهت جامعه» مُتَنَبِّی و خودش که همان «عُروبت» باشد، و تَعَصُّب ناشیه از آن، بیشتر استناد و اتکاء کرده، و ذوق شخصی و قوه نقدالشعر و بیطرفی عالمانه‌اش را تحت الشعاع همان عصیبت خویش قرار داده و بیش از حد لازم به «مُنْتَبِی» امتیاز بخشیده است.

شک نیست که «مُنْتَبِی» اگر بزرگترین شاعر عرب نباشد قطعاً یکی از بزرگترین شاعران عرب و عالم است، و در عظمت مقام منبع او همین بس که ابوالعلاء معری که بر سر سه شاعر عظیم الشأن متقدم بر خود یعنی: ابوتمام حبیب بن اوس طائی متوفی ۲۳۱ و

ولید بن عبادة البُحترى متوفی ۲۸۴ و احمد بن الحسين المتنبی متوفی ۳۵۴ شرح و نقد نوشته است؛ کتابی را که به ابی تمام اختصاص داده ذکرى حبيب و آن را که به «بُحترى» مخصوص کرده عَبَث الوليد نام نهاده است، اما کتابی را که به متنبی اختصاص داده بنام مُعْجَزُ أَحْمَد نامیده است. سپس آقای استاد دکتر مهدی محقق در بحث «معرفی و انتقاد کتاب» مجله گرامی راهنمای کتاب مقاله‌ای درباره کتاب آقای دکتر محفوظ نوشت و ضمناً به بعضی معانی مشترک در اشعار عربی و فارسی اشاره و چند مورد را هم ذکر کرد. آقای دکتر جعفر مؤید شیرازی استاد فاضل دانشگاه شیراز نیز در سال ۱۳۵۲ مقاله‌ای در مجله گوهر زیر عنوان «مضمون گیری سعدی از شاعران عرب» و در سال ۱۳۶۲ نیز کتاب مفیدی بنام شناختی تازه از سعدی تدوین کرد و در آن علاوه بر نکته گیریهای دقیقی بر کتاب آقای دکتر محفوظ چند مورد دیگر از «مضامین مشابه» یا «توارد»های سعدی را یادآور شد. اخیراً نیز بهمت و دقت استاد عزیز جلیل و انسان فرشته خوی مُنَزَه مَهْدَب، جناب دکتر غلامحسین یوسفی دامت افاضاته گلستان بصورتی منقح و مصتحح طبع نُوی یافت و در حقیقت مصداقی از «كُلِّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَاءِ» نسبت به گلستان شد زیرا که استاد یوسفی علاوه بر آن که تحقیقات رشيقه خود را درباره گلستان بیان کرده است با دقت و امانت مخصوص به خود جمیع اقوال سابقین را نیز درباره گلستان استقصاء و نقل فرموده است. سعی جمیل این ادیب و شاعر گرانقدر و فرزند نجیب و شریف خراسان مشکور باد.<sup>۵</sup>

و نیز ناگفته نماند که بیش از پنجاه و پنج سال قبل مرحوم مجدالعلی بوستان قاضی فاضل و عادل دادگستری رحمة الله عليه در جزوه کوچکی که در مورد تشابه مضامین میان عربی و فارسی و نحوه ترجمه دُرُست بعضی ابیات، ترتیب داده بود مختصر ذکرى نیز از حضرت شیخ آجَلِّ بمیان آورده بود.

در مقاله حاضر، ان شاء الله مطلبی که توسط معزى اليهم منتشر شده است گفته نشده باشد و در غیر این صورت بدیهی است حق تقدم متقدم محفوظ است و گرچه بیشتر محتویات این مختصر ناظر بر اقتباسات یا تشابهات شعر سعدی از اشعار عرب است ولی مطلقاً به «متنبی» و شعر او المامی نشده است، و غرض نهائی از این مقاله، مقابله و مقایسه مضامین مذکور با یکدیگر و نمایاندن مقام والای غیر قابل قیاس سعدی با دیگران و اثبات همان فرموده خود اوست که: «همه گویند ولی گفته سعدی دگر است» - گو

• درینا که بقول سعدی: برفت آن گلبن خرم به بادی/ درینى ماند و فریادى و یادی. آن نازنین مرد بزرگوار در آذرماه ۱۳۶۹ روی در نقاب خاک کشید و در جوار مولای خود امام ثامن ضامن علیه السلام آرامید.

این که:

مردم همه دانند که در نامه سعدی مُشکی است که در طبله عطار نباشد

۰۰۰

اغلاط مطبعی و خصوصاً در عبارات عربی «عَرَضِ عَامٍ» مطبوعات فارسی است و هر قدر در حروف چینی و تصحیح مطبعی دقت شود باز هم، چنان عباراتی بیش و کم خالی از اغلاط مطبعی (و خصوصاً در اعراب کلمات) نخواهد بود بنابراین پیشاپیش خوانندگان از این ناچیز و جناب دکتر متینی رفع مسؤولیت را در این باره خواهند فرمود.

## گلستان

۱ گیلی خوشبوی در حتام روزی رسید از دست محبوبی به دستم  
بدو گفتم که مُشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم  
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم  
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

ص ۴

رَأَيْتُ الطَّيْرَ فِي الْحَتَامِ يَوْمًا  
فَقُلْتُ لَهُ: أَيْسُكَ أَمْ عَبِيرٌ  
أَجَابَ الطَّيْرُ إِنِّي كُنْتُ تُرْبًا  
أَلِفْتُ أَكَابِرًا وَازْدَدْتُ عِلْمًا  
بَكَيْتُ الْحَبَّ أَثْرُثُكُمْ نَسَمٌ  
لَقَدْ صَيَّرْتَنِي بِالْحَبِّ مُغْرَمٌ  
صَحِبْتُ السَّوْدَ صَيَّرْتَنِي مُكْرَمٌ  
كَذَا مِنْ عَاشِرِ الْعُلَمَاءِ مُكْرَمٌ

از «غزلی» شاعر قرن ششم و منقول در حاشیه ص ۱۰۷  
رسالة المسترشدين حادث بن اسد محاسبی ره

و ناگفته نماند که ابیات فوق، غیر از چهاربیتی است که و صاف آن را در تاریخ معروف خود، و به نقل از و صاف مرحوم میرور استاد علی اصغر حکمت رحمة الله علیه در گزار حکمت ص ۴۹ آورده و جناب استاد دکتر غلامحسین یوسفی دامت افاضاته در ص ۲۱۰ گلستان چاپ خود به آن اشاره فرموده است.

۲ هر کجا چشمه ای بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند

ص ۲۸

تَسْمُطُ الطَّيْرُ حَيْثُ يَلْتَقِطُ الْحَبَّ  
بِ وَ يَغْشَى مَنَازِلَ الْكُرْمَاءِ

از بشار بن بُرد، متوفی ۱۶۷ هـ.

۳ شخصی همه شب بر سر بیمار گریست چون روز آمد بمُرد و بیمار بزیست

و: بس که در خاک تندرستان را دفن کردیم و زخم خورده نمرد

ص ۶۴

این مضمون در بسیاری از اشعار عرب نیز آمده است که چند نمونه آن ذکر می شود (اضافه بر دو نمونه مذکور در گلستان استاد دکتر یوسفی دام عزه)

كَمْ مِنْ عَلِيلٍ قَدْ تَخَطَّاهُ الرَّدَى فَتَجَا وَمَاكَ طَبِيبُهُ وَالْعُوْدُ

از محمود و زاق، قرن سوم، ص ۴۵ دیوان، و منقول در الموشح مرزبانی، قرن چهارم

و: و کم من مریض نعاہ الطیبُ  
فَأُضْحَى إِلَى النَّاسِ يَنْعَى الطَّيِّبَا

ایضاً در الموشح ص ۵۳۲

و: كَمْ مَرِيضٍ قَدْ عَاشَ مِنْ بَعْدِ يَأْسٍ  
قَدْ يُصَادُ الْقَطَا فَيَنْجُو سَلِيمًا

از «صیری»، تاریخ بغداد، قرن ۵

۴ دوش مرغی به صبح می نالید  
یکی از دوستان مخلص را  
گفت باور نداشتم که تورا  
گفتم این شرط آدمیت نیست  
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش  
مگر آواز من رسید به گوش  
بانگ مرغی چنین کند مدهوش  
مرغ تسبیح گوی و من خاموش

ص ۷۰ و ص ۱۸۱ «مواعظ»

این قطعه شیوا متأثر از همان ابیات بسیار مشهوری است که در کُتُبِ صَوِقِه مکرر آمده است و حضرت مولانا نیز در مقدمهٔ مثنوی دفتر چهارم به آن استشهاد فرموده است که:

وَمَا شَجَانِي إِنْ تِي كُنْتُ نَائِمًا  
إِلَى أَنْ دَعَعْتُ وَرَقَاءُ فِي عُصْنِ أَيْكِهِ  
قَلْبُ قَبْلِ مَبْكَاهَا بَكَيْتُ صَبَابَةً  
وَلَكِنْ بَكَيْتُ قَبْلِي فَهَيَّجَ لِي الْبُكَاءُ

۵ دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری  
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب  
تو خود چه آدمی کز عشق بیخبری  
گر ذوق نیست تورا کز طبع جانوری

ص ۷۱

إِنْ كُنْتُ تُنْكِرُ أَنَّ لِلْأَصْوَاتِ فَائِدَةً وَنَفْعًا

فانظر الى الأبل اللواتي هُنَّ أَغْلَطُ ظَنِكَ طبعاً  
تُصْنِي إِلَى حَدِّوِ الحُدا — ة فَتَقَطُّ القلواتِ قطعاً

أبو الفتح كُشاجم شاعر معروف قرن ۱

۶ گربه مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی

ص ۹۶

بعید نیست متأثر از این بیت منسوب به حضرت مولی الموالی سلام الله علیه در مورد «أرزاق و اقسام» باشد در قطعه سه بیتی که:

لَوْ كَانَ عَن قُوهِ أَوْ عَن مِغَالِبَةٍ طَارَ البُزاةُ بِأرزاقِ العَصافيرِ

سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۱۲۳ بنقل از میرزا، قرن ۳

۷ گه بود کنز حکیم روشن رای برنسیاید درست تسدبیری  
گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زند تیری

ص ۱۱۳

.....

فَالصَّيْدُ يُحَرِّمُهُ الرّامِي المَجِيدُ وَقد يَرْمِي فَيُحَرِّزُهُ مَنْ لَيْسَ بِالرّامِي

صالح بن عبدالقدوس، متوفی ۱۷۰ هـ

ooo

۸ چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن  
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من  
نکردی چنین روز بر من جفا که توشییر مردی و من پیرزن

ص ۱۵۱

در این موضوع، شاید حضرت شیخ به این ابیات بی نظر نبوده است:

رَبِّيئُهُ وَهُوَ مِثْلُ القَرْنِخِ أعظُمُهُ  
حَتَّى إِذَا آخَصَّ كَالفُتْحَالِ شَدَّبَتْهُ  
أَنشَا يُخَرِّقُ أَثوابِي وَيَضْرِبُنِي  
أُمُّ الطَّعامِ تَرِي فِي ريشِهِ زَعْبَا  
أَبارُهُ وَنَفِي عَنِ مَتِينِهِ الكَرَبَا  
أَبَعَدَ مَسْتَيِّنَ عِنْدِي تَبَسْفِي الأَدبَا

از زنی باده نشین، به نقل میرزا، در کامل، ص ۱۴۱/۱

و یا به اشعار شاعر جاهلیت عرب: «أمية بن ابي الصلت ثقفی» که بر همین مضامین است.

دیوان ص ۱۸، واغانی ج ۱۳۳/۴ چاپ بیروت

۹ چوب ترا چنان که خواهی پیچ نشود خشک، جُز به آتش راست

ص ۱۵۶

همه گویند ولی گفته سعدی دگر است

۳۳

که علاوه بر دو موردی که استاد دکتر یوسفی دامت افاضاته نقل فرموده اند مورد زیر را نیز یادآور است:

يُقَوِّمُ بِالثَّقَافِ الْعَوْدُ لَدْنَا      وَلَا يَتَّقُوْمُ الْعَوْدُ الصَّلِيْبُ

کامل مبرد، ص ۳۴۲

۱۰ عالم اندر میان جاهل را      مثلی گفته اند صدیقان  
شاهدی در میان کوران است      مصحفی در سرای زندیقان

ص ۱۹۲

قطع نظر از مثلی که خود حضرت شیخ به آن اشاره می فرماید در عربی و فارسی در ابیات دیگری نیز این مثل تضمین شده است که مورد عربی آن را استاد دکتر یوسفی به نقل از دکتر محفوظ آورده اند، در فارسی نیز پیش از سعدی جمال الدین عبدالرزاق این مثل را تضمین کرده است که:

مظلوم چون به خانه زندیق مصحفم      محروم چون ز چشمه حیوان سکندم

ص ۲۴۳ دیوان

۱۱ گربه محشر خطاب قهر کند      انبیا را چه جای معذرت است  
پرده از روی لطف گو بردار      کاشقیبا را امید مغفرت است

ص ۲۰۲

گرچه ارجاعی که اینک داده می شود به شاعری فارسی زبان است ولی صرفاً از نظر مقایسه فرموده شیخ با دیگران و این که واقعاً «گفته سعدی دگر است» ذکر می شود. عمادی شهریار شاعر قرن ششم گفته است:

آن جا که نمود لعل تو لطف      کفار نیند زشت کردار  
وان جا که نمود جزع تو قهر      هستند پیمبران گنهکار

تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا ۷۴۸/۲

باید فرموده آن منتقد بزرگوار را که: «... و فصحا دانند و بلغا شناسند...» چنین تطویل کرد که: و فصحا و بلغا دانند و فقها و متکلمان شناسند که چگونه امیر عمادی شهریار در این دو بیت مرتکب خطاهای فاحش بیانی و لغزشهای منکر اعتقادی و کلامی شده است.

### بوستان

۱۲ تواضع کند هوشمند گزین      نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

ص ۱۲۲

إِذَا كَرَّمَ الْإِنْسَانَ زَادَ تَوَاضَعًا  
كَذَا، الْغُصْبُ فِي حَمْلِ الثَّمَارِ تَنَالَهُ

وَإِنْ لَسُوَ الْإِنْسَانُ زَادَ تَرَفُّعًا  
وَإِنْ يَعْرِ مِنْ حَمْلِ الثَّمَارِ تَمَتَّعًا

؟، منقول در جنگ تاج الذین احمد وزیر

۱۳ مرا گرچه هم سلطنت بود و بیش  
محال است اگر تیغ بر سر خورم

دریغ آمدم کام و دندان خویش  
که دندان به پای سگ اندر برم

ص ۱۳۵

شَا تَمَنَى عَبْدُ بَنِي مِصْمِجٍ  
وَلَمْ أُجِبْهُ لِاحْتِقَارِي لَهُ

فَصُنْتُ عَنْهُ التَّفَسُّ وَالْعِرْضَا  
مَنْ ذَا يَعْضُ الْكَلْبَ إِنْ عَضَا

از نورالقبس مرزبانی، قرن ۴، ص ۳۲۷

### غزلیات

۱۴ قوم از شراب مست وز منظور بی نصیب

من مست از او چنان که نخواهم شراب را

ص ۶

و: نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول

معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست

ص ۲۲

و: ای ساقی از آن پیش که مست کنی از می

من خود ز نظر در قد و بالای تو مستم

ص ۲۰۱

و: هر چه کوتاه نظرانند بر ایشان پیمای

که حریفان ز مل و من ز تأمل مستم

ص ۲۰۱

فَأَسْكَرَ السَّقْمَ دَوْرَ كَأْسٍ

و كان سُكْرِي مِنْ الْمُدِيرِ

۱۵ دیده را فایده آن است که دلبر بیند

ورن بینند چه بود فایده بینایی را

ص ۱۲

پیش از شیخ اجل این مضمون به عربی و فارسی گفته شده است:

مَا رَا زَبْرَايَ يَارْ بُدْ دِيْدَهْ بَهْ كَارِ  
لَمَّا تَيَقَّنْتُ أَنِّي لَسْتُ أَبْصِرُكُمْ

اکنون چه کنم به دیده بی دیدن یار  
غمضت عینی قلم انظر الی احد

تفسیر شریف کشف الاسرار، ج ۱/۶۲۷

۱۶ همه قبیله من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت



مرا به شاعری آموخت روزگار آن که چشم مست تو دیدم که ساحری آموخت

ص ۱۸

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی می فرماید:

حرص ثنای تو کرد شاعرم، آرینی شرع بُدی پیشتر ز شعر شعارم  
ملاحظه می فرمایید که تفاوت ره از کجاست تا به کجا!!! و چگونه استاد اصفهانی  
مضمون بدیعی را که شیخ شیراز به آن لطافت و ظرافت بیان فرموده است تا چه حد تنزل  
داده است و چگونه با آوردن کلمات شاعرم و شرع و شعر و شعارم- سروده خویش را  
نه تنها بی رونق و جلوه ساخته که آن را معیب و ساقط کرده است.<sup>۵</sup>

۱۷ جهان از فتنه و آشوب یک چندی بر آسودی اگر نه روی شهر آشوب و چشم فتنه انگیزت

ص ۲۱

رَشَاءُ لَوْ لَا مَلَا حُثَّهُ تَحَلَّتِ السَّدَنِيَا مِنَ الْفِئِن

ابونواس، متوفی ۱۹۹

از انصاف نگذیریم که بیت بنونواس اهوازی ایرانی عرب زبان با ایجازی که دارد از  
«ملاحظت» و بلاغت بیشتری برخوردار است.

۱۸ دیدار یار غایب دانی چه شوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ای بیبارد

ص ۸۸

و حَدِيثُهَا كَالغَيْثِ يَسْمَعُهُ رَاعِي سَنِيقٍ تَتَابَعَتْ جَدْبَا  
فَاصَاخَ يَرُجُو أَنْ تَكُونَ حَيًّا وَيَقُولُ مِنْ فَرَحٍ هِيََا رَبَّا

در حماسه و در امالی قالی است.

و شاید اصل مضمون متخذ از فرموده حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام  
باشد که در باره پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که: «... كَانَّ وَاللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ  
أَمْوَالِنَا وَأَبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَابْنَاءِنَا وَمِنْ بَرْدِ الشَّرَابِ عَلَى الظَّمَاءِ.»

زمخشری در ربیع الابرار ص ۲۱۹.

• سخن بر سر جمع کردن دو حرف مختلف المخرج «ش» و «ع» چهار بار در یک بیت است و الا تکرار حروف  
مقارب المخرج و یا تکرار یک حرف فی نفسه عیب شمرده نمی شود فی المثل شیخ اجل در بیت مشهور خود:  
شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است چنین شب که دوستان بینی  
پنج بار و بلکه شش بار «ش» را آورده است و یا حکیم طوس و خداوند سخن پارسی فردوسی که می فرماید:  
به من بازده زور لشکر شکن به من دیو لشکر شکن بر شکن  
پنج بار که در هر دو بیت «ش» با حروف مقارب المخرج آمده است.

- ۱۹ ماجرای دل نمی گفتم به خلق      آب چشم تترجتمانی می کند  
 ۱۳۱ ص
- ۲۰ ای ساربان آهسته رو کارام جانم می رود      تا نگفت آب دیده غمّاز  
 ۱۶۸ ص
- وَمَعَى نَمُومٌ لِتَرَى مُذِيعٌ      لِسَانِي كَتُومٌ لِأَسْرَارِ كَمْ  
 وَ لَوْلَا الْهُوَى لَمْ يَكُنْ لِي دُمُوعٌ      فَلَوْلَا دُمُوعِي كَتَمْتُ الْهُوَى
- از شاعران قرن دهم  
 وان دل که با خود داشتم با دلتانم می رود  
 ۱۴۳ ص
- أَلَا بَانَ الْخَلِيْطُ وَلَمْ يُزَارِ وَآ      وَقَلْبُكَ فِي الظَّمَائِنِ مُسْتَعَارٌ  
 بشر بن ابی نخزم، شاعر جاهلی، ص ۵۹۳، اختیارین اخفش

و مطلع مشهور ابن فارض

خَفَّفَ السَّيْرَ وَاتَّوَدَّ يَا حَادِي      أَنَّمَا أَنْتَ سَائِقٌ بِفِرْوَادِي  
 که سعدی عزیز آن را به بهترین وجه بیان فرموده است:

۲۱ این حلاوت که توداری نه عجب کزد دست      عَسَلِي پوِشَد وَزَنَارٌ بِسِنْدِ زَنْبُورِ

۱۶۳ ص

قطع نظر از آن که ایام به «عسلی» و «زنار» و استخدام این دو کلمه برای بیان تخیلات و مقاصد شاعرانه در ادب هر دوزبان بسیار رایج است، گویا حضرت شیخ در این بیت به بیت دومین «پیمبر» شعر فارسی یعنی «انوری ابیوردی» نظر داشته است که:

آنک عسلی دوخته دارد مگس نحل      شهید لب شیرین تو زنبور میان را

دیوان، ۱۵۵/۱

به فارسی شیهه این مضمون در دیوان انوری و خاقانی مکرر، و به عربی نیز در دیوان «صنوبری» شاعر قرن چهارم مکرر در مکرر و به تعبیرات مختلف آمده است (مثلاً ص ۹۱/۶۳/۵۶) = علامه سیوطی ره نیز در کتاب مناظره الأزهار اشعاری از شعرای متقدم و معاصر خود را در این باره نقل فرموده است.

۲۲ امروز باید ار گرمی می کند سحاب      فردا که تشنه مرده بود لای گوبخیز

ص ۱۷۱

مُعَمِّلَتِي بِالْوَعْدِ وَالْمَوْتُ دَوْنَهُ      إِذَا مُتُّ ظِمَانًا فَلَا تَنْزَلَ الْقَطْرُ

ابی فراس حمدانی، متوفی ۳۵۴

همه گویند ولی گفته سعدی دگر است

۳۷

عجب نباشد اگر نعره آید از کفنش

۲۳ در این روش که تویی گر به مرده برگذری

ص ۱۷۸

ز خاک نعره بر آرم که مرجبا ای دوست

و: هزار سال پس از مرگ من چو باز آیی

ص ۵۷

و کنت علی ایدی الرجال حییت

و لو آن داع منگ یدعو جنازتی

جلیل ثبینه، قرن ۷

و ابیات معروف توبه بن حُمیر در وصف لیلی الأخیلیته:

علی و دُونی جَنَدک و صفائح

و لو آن لیلی الأخیلیة سلمت

الیها صدی من جانب القبر صائح

لَسَلَمْتُ تَسْلیمَ البِشاشةِ أو زقا

حماسه، ۱۰۸/۲

و اصل همه این مضامین شاید به شعر اعشی = میمون = شاعر بزرگ جاهلی برگردد که:

أحیا و لَم یُنقَلْ إلی قابر

لَو أَسْتَدتْ مِیتاً إلی نَحْرِها

به سرزنش «عجبا للمحب کیف ینام»

۲۴ شب دراز نخفتم که دوستان گویند

ص ۱۹۷

تضمین مصرع اول بیت مشهور کثیرالورود در کتب صوفیه است، و از جمله در رساله قشیره ص ۱۷۶ (قرن پنجم)

كُلَّ نَوْمِ عَلی الْمُحِبِّ حَرَام

عجبا للمحب کیف ینام

کز خوردن غمهای پراکنده برستم

۲۵ المنة لله که دلم صید غمی شد

ص ۲۰۲

فاسْتَجَمَعَتْ مَد رَأَتْكَ العینُ أهوائی

كَانَتْ لِنفِسی أهواءُ مُفَرَّقَة

حسین بن منصور حلاج، ۳۰۹

همه خاکهای شیرازه دیدگان بر فتم

۲۶ به امید آن که جایی قدمی نهاده باشی

ص ۲۰۲

أَقْبِلُ إثرَ من وَطِئِ الشُّرابا

و ما احببت أرضکم ولكن

قیس بن ذریع، قرن ۷

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

۲۷ هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم

ص ۲۲۲

ولكن تَفِیضُ القِدرِ عِنْدَ امتلائها

شَكوتُ و ما الشکوی لِیمثلی عادة

ابوتقام، قرن ۸

۲۸ ببند یک نفس ای آسمان دریچه صبح بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم  
ص ۲۱۲  
احتمال قوی می‌رود که حضرت شیخ در این بیت خواسته است آنچه را که ظهیر فاریابی  
به تصنع و تکلف فرموده است، به شیوایی و به شیوه سهل و ممتنع خاص خود بیان فرماید  
که:

یک امشب توبه مهمان من بپاش که من ز روی خوب تو مهمان زهره و قمرم  
دیوان ظهیر، چاپ تقی بيش، ص ۱۹۰  
۲۹ گریهرن به در کنم از شخص ناتوان  
ببینی که زیر جامه خیالی است یا تنم  
ص ۲۲۶

إِنْ فِي بُرْدِي جَسْمًا نَاحِلًا لَوْ تَوَكَّأْتُ عَلَيْهِ لَأَنْهَدُم  
بنارین بُرد، قرن دوم  
۳۰ چنانست دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد  
تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم  
ص ۲۲۸

يَزِيدُ نَيْيَ الْبُعْدُ شَوْقًا إِلَيْكَ وَ طَوِيلُ صُدُودِكَ جِرْصًا عَلَيَّ  
مِنَ الْقَسْبِ مَا طَالَ شَوْقِي إِلَيْكَ  
از عبدالله بن طاهر بن محمد بن عبدالله بن طاهر ذی‌الیمین،  
ذیل امالی قالی، ج ۳/۸۸، قرن چهارم

۳۱ ای که مهار می‌گشی صبر کن و صبر مرو کز طرفی تو می‌گشی و ز طرفی سلاسم  
بار کشیده جفا پرده دریده هوی راه زپیش و دل زپس واقعه ای است مشکلم  
ص ۲۳۲

هَوِي نَاقِيَتِي خَلْفِي وَ قُدَامِي الْهَوِي وَ إِنِّي وَ أَيَّهَا لَمُخْتَلِفَانِ  
ذیل امالی قالی، ص ۱۵۸، از عروة بن حزام، قرن اول  
۳۲ چوروی دوست نبینی جهان ندیدن به  
شب فراق منه شمع پیش بالینم  
ص ۲۳۴

و لا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِذَا أَنْتَ لَمْ تَزُرْ حَبِيبًا وَلَمْ يَطْرَبِ إِلَيْكَ حَبِيبٌ  
ورد بن ورد عجلای الزهره محمد بن داود، ص ۲۲۳، قرن سوم

و نیز مراجعه فرمایند به ردیف ۱۶

۳۳ نزدیک من آن است که هر جرم و خطایی کز صاحب وجه حسن آید حسن است آن  
مثل مشهور کُلُّ قُبْحٍ مِنَ الْجَمِيلِ جَمِيلٌ = و نظیر این مطلب که حضرت شیخ ترجمه

همه گویند ولی گفته سعدی دگر است

۳۹

ضرب المثل را عیناً در فرموده خود به شعر بیاورد در کلیات فراوان است. مثلاً:  
سعدی چو اسیر عشق ماندی      تدبیر تو چیست ترک تدبیر

ص ۱۶۵

که عیناً ترجمه مثل مشهور و یا قول مأثور از صوفی بزرگ جعفر خلدی است که «الحیلة  
ترک الحیلة» و یا در بیت دیگر از ملمعات خود که:

وما من ظالم الا سیبلی      وان طال السدی يوماً بأظلم

ص ۴۵ تصاید

که قطعاً قصدش تضمینی از این بیت عربی بوده که:

وما من ید الا ینذالله فوقها      وما ظالم الا سیبلی بأظلم

۳۴ در همه چشمی عزیز و نزد تو خواریم      در همه عالم بلند و پیش تو پستیم

ص ۲۳۹

ان کنت عندک یا مولای مظرحاً      فیند غیرک محمول علی الحدق

ابوطالب البغدادی، به نقل ثعالبی در ریعة الله، ۲/۹۲، قرن پنجم

۳۵ به زیورها بیاریند وقتی خو برو یان را      تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارای

ص ۲۷۸

در این مضمون نیز پیش از حضرت شیخ، شاعران عرب طبع آزماییها کرده اند. مثلاً:

و اذا السدر زان حُسن وجوه      کان للدر حُسن و جهک زینا

مالک بن اسماء فزاری، قرن اول

و: فتاة تزین الحلی ان هی زینت      از شریح قاضی، موفقیات، ص ۴۸، و امالی قالی، ج ۳/۱۴۵

و: مُخَصَّرَةُ الْأَوْسَاطِ زَانَتْ عُقُودَهَا      بِأَحْسَنَ مِمَّا زَيَّنَتْهَا عُقُودُهَا

حُسن بن مطیر، قرن دوم

۳۶ گفته بودی چو بیایی غم دل با تو بگویم      چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

ص ۲۸۳

و ائی لئیسینی لقاؤک کُلّما      لقیئتک يوماً ان اُبشک ما بیا

جمیل بشینه، دیوان ۷۶، قرن اول

۳۷ از بس که در نظرم خوب آمدی صنما      هر جا که می نگرم گویی که در نظری

ص ۳۰۴

أرید لأنسی ذکرها فکأنما      تمثّل لی لیلی بکلّ سبیل

قیس بن ذریح یا مجنون عامری، قرن اول

۳۸ دل و جانم به تو مشغول و نظر بر چپ و راست  
تا ندانند حریفان که تو منظور منی  
ص ۲۴۰

و: دل پیش تو و دیده به جای دگرستم  
تا خصم نداند که تو را می نگرستم  
ص ۲۰۲

و: دفع زبان خصم را تا نشوند مطلع  
دیده بسوی دیگری دارم و دل بسوی او  
ص ۲۶۸

اذا جئت فامنع طرف عييتك غيرنا  
و اصرِف طرفي نحو غيرك عامداً  
لکی یَحْسَبُوا أَنَّ الهوى حيث تنظرُ  
عربین ابی ربیعہ (نقلی خواہش معشوقہ اش)، قرن اول  
أجلک ان تومی الیک الأصابعُ  
الزهره سید بن طاوس

۳۹ گرتوانی که بجویی دلم امروز بجوی  
ورنه بسیار بجویی و نیابی بازم  
ص ۲۸۰

لَا لِفَيْئِكَ بَعْدَ الْمَوْتِ تَنْدُبُنِي  
وَفِي حَيَاتِي مَا زَوَّدَ تَنِي زَادَا  
شاعری جاهلی

یا به مصرع اخیر این بیت:

فَأِنْ كُنْتُ مَأْكُولًا فَكُنْ خَيْرَ آكِلِي  
وَالْآفَاضِلُ كُنِي وَلِمَا أَمْرَقِي  
شأس عبدی جاهلی

### قطعات

۴۰ کاش آنان چو زنده می نشوند  
باری این ناکسان بمردندی  
ص ۱۸۹

فَهَلَّا مَاتَ قَوْمٌ لَمْ يَمُوتُوا  
وَدُوفِعَ عَنْكَ لِي الْأَجَلُ الْجَمَامُ  
از وحشیات ابی تمام

یا: أَسْكَانَ بَطْنِ الْأَرْضِ لَوْ يُقْبَلُ الْفِدَا  
فِيَالِيَتِ مَنْ فِيهَا، عَلَيْهَا وَ لَيْتَ مَنْ  
فَدَيْتُمْ وَأَعْطَيْنَا بِكُمْ مَا كُنَّ الظَّهْرِ  
عَلَيْهَا، تَوَى فِيهَا مُقِيمًا إِلَى الْحَشْرِ  
از خنساء شاعره بزرگ جاهلیت